

تأثیر پایداری فلسطین بر گفتمان انسانی در دیوان فدوی طوقان*

نوید پیری

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران

مهدی ترک‌شوند

استادیار تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه سیدجمال‌الدین اسدآبادی

علی‌اصغر اسکندری*

دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

(از ص ۳۹۱ تا ۳۰۹)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱۳

چکیده

مفاهیم و ارزش‌هایی چون آزادی و عشق و عزت که انسان به‌طور فطری با آن‌ها آشناست، در دیوان فدوی طوقان جایگاه ویژه‌ای دارد که «گفتمان انسانی» وی را شکل می‌دهد. استفاده از زبان رمزآمیز و کنایه‌ای شاعر به‌منظور انتقال مفاهیم گفتمانی و تأکید بر همبستگی داخلی و خارجی، در حله اول، خفقان موجود در جامعه را بیان می‌کند، و در ادامه، تلاش شاعر را برای چنگ زدن به ریسمان اتحاد تداعی می‌سازد. آنچه در این پژوهش بررسی شده، تأثیر پایداری فلسطین بر گفتمان انسانی در دیوان فدوی طوقان است. مقولات بررسی‌شده در این پژوهش با استفاده از مطالعه اسناد و مدارک موجود عبارت‌اند از عشق، آزادی، عزت، ظلم‌ستیزی، مرگ، شخصی نبودن عشق، مطرح کردن عشق در جایگاه ارزش اجتماعی اصیلی که ریشه در وطن و مردمان سرزمین دارد، معادل قرار دادن آزادی با زندگی، مرگ را بی‌معنی و عین زندگی دانستن، رسالت شاعران را در گرو حفظ عزت مردم سرزمین دانستن، راه دستیابی به عزت و کرامت را آزادی سرزمین و بازگشت آوارگان دانستن، استفاده از تعبیر طاعون به‌جای ظلم و ستم گسترده‌ای که سرزمین مادری را فراگرفته و راه‌هایی از آن را در گرو بسیج نیروهای درونی و بیرونی دانستن و اعتقاد به اینکه چون جسم برخاسته از خاک وطن است، پس باید به منشأ نخستین خود بازگردد تا برانگیخته شود را دلیل و شوق استقبال از مرگ دانستن، مهم‌ترین نتایج کلی این پژوهش است. از دیدگاه فدوی طوقان، آزادی آن‌گاه که با مجاهدت و مبارزه به دست آید، ماندگاری و دوام و بقای آن برای نسل‌های آینده بیشتر خواهد بود. همچنین از دید وی، عشق، خمیرمایه وحدت است که می‌تواند حب وطن را در پی داشته باشد، و جسم، برخاسته از خاک وطن است و باید به همان منشأ نخستین بازگردد تا به نحو دیگری برانگیخته شود؛ و در این راه خود شاعر به استقبال مرگ می‌شتابد.

واژه‌های کلیدی: شعر معاصر عرب، ادبیات پایداری، شعر فلسطین، فدوی طوقان، گفتمان انسانی.

*. هیئت‌تحریریة نشریه، این مقاله را تحت عنوان «علمی - ترویجی» پذیرفته است.

۱. مقدمه

شکل‌گیری گفتمان انسانی و تقویت آرمان‌های موجود در آن، از طریق ابزارهایی میسر می‌شود که همواره راه رسیدن به هدف را فراهم می‌سازد. در این مسیر، شاعران و نویسندگان و... نقش بسزایی دارند. ویژگی‌های بافتی یک جامعه، یعنی فضای فکری و روانی مسلط بر آن - که خود حاصل اوضاع تاریخی و اجتماعی (بستر زمانی و مکانی) آن جامعه است - موجب شکل‌گیری جریان‌های فکری مرتبط با آن اوضاع می‌شود که از آن جریان‌ها به نام «گفتمان» یاد می‌شود. همان‌گونه این مشخصه‌های بافتی می‌توانند گفتمان را تحت تأثیر قرار دهند، گفتمان نیز می‌تواند این مشخصه‌ها را تعیین کند یا آن‌ها را تغییر دهد. گفتمان جزء ذاتی جامعه است و در مبارزه برضد این نابرابری‌ها نیز نقش مهمی ایفا می‌کند (وان‌دایک، ۱۳۸۷: ۴۸ و ۵۵). براین اساس، نبود یا نقض بعضی ارزش‌ها در جامعه و یا تسلط قطب مخالف این ارزش‌ها، منجر به شکل‌گیری گفتمان‌هایی با هدف پر کردن خلأ موجود یا تغییر وضع حاکم می‌شود تا انسان، وجود اجتماعی و نشاط انسانی خویش را محقق سازد و ارتباط خود را با وقایع و حوادث بیرونی، به اثبات برساند (عیاشی، ۲۰۰۹: ۱۱۱).

فدوی طوقان، شاعر زن معاصر فلسطینی، با درک درست و دقیق از مصائب و مشکلات جامعه خویش، با ملت خود هم‌نوا شده و به وضع موجود و آینده سرزمین فلسطین و هم‌وطنان خود احساس تعهد کرده و با موضعی راستین و ایمانی استوار، با دردها و رنج‌های آنان همراه شده‌است. ورود به جریان مقاومت و تأثیرپذیری از افکار آزادی‌خواهانه و نیز تعامل با صاحبان آن افکار، باعث شده طوقان فراتر از قالب سنتی‌ای قرار بگیرد که با محدودت‌هایش، زنان جامعه او را در بر گرفته بود.

فلسطین و موضوعات مربوط به آن، با تأثیر فراوانی که بر فکر و اندیشه شاعران معاصر عرب گذاشت، به مفهوم تعهد در ادبیات عربی معاصر، سمت‌وسوی تازه‌ای بخشید. ادبیات پایداری سابقه‌ای به قدمت تمدن بشری دارد و در هر عصر و دوره‌ای به فراخور شرایط و موقعیت، چهره‌ای خاص به خود داشته و دربردارنده آثاری ادبی است که از نظر مضمون و غایت، مخاطب را به پایداری در برابر دشمن فرامی‌خواند و در ذات آن، حقیقت‌خواهی و امید به آینده، همواره فراروی خالق اثر و بطن متن ادبی وجود دارد (رحمان‌دوست، ۱۳۷۹: ۴۶۶). فدوی در مرحله دوم زندگی شعری خود (پس از شکست ۱۹۶۷)، با وجود اعمال محدودیت‌های فراوان رژیم صهیونیستی در رسیدن شعر به

جایگاه و مهد پرورش انسان‌هایی انقلابی با ارادهٔ پولادین به میان مردم جامعه، زبان گویا و به عبارتی رسانه‌ای می‌شود که افکار و خواسته‌های مردم را با شیوه‌های مختلف زبانی - از نصیحت به حاکمان گرفته تا نقد اوضاع موجود - بیان می‌کند، و همواره برای هم‌وطنانش نغمه‌های عشق و امید و آزادی وطن سر می‌دهد و می‌کوشد بیدارگر وجدان‌های خفتهٔ جامعهٔ جهانی باشد. شعر، موسیقایی شدن عواطف بشری در قالب تصویرهای زبانی است (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۱۳۶) و فراخوانی شعر به سوی اجتماعی شدن، گامی است به سمت تجرید آن از عواطف انسانی؛ بنابراین، این دسته اشعار فدوی که به وجه غالب ادبیات فلسطین نزدیک شده‌است، بار عاطفی کمتری دارد و در واقع مرام‌نامه‌ای (مانیفستی) است برای اثبات تأثیر موضوع فلسطین بر گفتمان انسانی وی.

یکی از دلایل روی آوردن طوقان به شعر آزاد را می‌توان همین هم‌جهت شدن با جریان‌های ادبی خارج از مرزهای فلسطین دانست تا با برقراری ارتباطی فرامرزی - از راه ترجمهٔ این اشعار - پیام سرزمینش را به ملل دیگر منتقل کند و محدودیت‌های عروض و قافیه نتواند جایگزین اندیشه و فکر ژرف او شود.

نگارندگان با برجسته‌سازی رویکردهای واقع‌گرایانهٔ فدوی طوقان دربارهٔ سرنوشت سرزمین و ملت فلسطین، اثبات کرده‌اند تمام ارزش‌ها، در راستای اندیشهٔ عدالت‌خواهانه و گسترش گفتمان انسانی و دفاع از آن است که برای شاعر، معنی و مفهوم می‌یابد.

مقالهٔ پیش رو با بررسی مفاهیمی چون عشق و آزادی و ظلم‌ستیزی و عزت و امید در دیوان فدوی طوقان با روش تحلیلی - توصیفی، درصدد است مواضع شاعر را دربارهٔ مفاهیم مذکور و گفتمان حاکم بر اشعار خویش و تأثیر موضوع فلسطین بر آن، بیان کند. در مقالهٔ حاضر، ابتدا مفهوم گفتمان و شکل‌گیری آن بیان شده و سپس به زندگی‌نامه و معرفی آثار شاعر پرداخته شده و با معرفی اشعاری از دیوان فدوی که با موضوع گفتمان انسانی در ارتباط‌اند، افکار و مواضع وی تحلیل شده‌است.

هدف جستار حاضر، پاسخ به پرسش‌های زیر است:

۱. ارتباط میان اوضاع اجتماعی که فدوی طوقان در آن زندگی می‌کند، با گفتمان انسانی حاکم بر اشعار وی چگونه است؟

۲. جایگاه وطن و ساکنان آن در شکل‌گیری گفتمان غالب اشعار فدوی چگونه تفسیر می‌شود؟

آثاری که در آن‌ها اشعار فدوی طوقان بررسی شده و به نحوی با موضوع ما در

ارتباط است، عبارت‌اند از: ۱. رسالهٔ دکتری *ادبیات مقاومت در شعر فدوی طوقان* نوشتهٔ ابوالفضل رضایی؛ ۲. مقالهٔ «تجلی پایداری در اشعار سیمین بهبهانی و فدوی طوقان» نوشتهٔ غفار محمدی؛ ۳. مقالهٔ «تحلیل نمادین رنگ در دیوان فدوی طوقان» نوشتهٔ عزت ملاابراهیمی و آزاده آزادی؛ ۴. مقالهٔ «جلوه‌های پایداری در اشعار فدوی طوقان و سپیده کاشانی» نوشتهٔ منوچهر اکبری و دیگران؛ ۵. مقالهٔ «بررسی سیر تحول مفاهیم از یأس به امید و مقاومت در شعر فدوی طوقان» نوشتهٔ ابوالفضل رضایی و فرشاد نوری؛ ۶. مقالهٔ «نمادهای پایداری زنان در شعر فدوی طوقان» نوشتهٔ علی‌اکبر احمدی‌چناری و علی‌اصغر حبیبی؛ ۷. مقالهٔ «بررسی تطبیقی مفاهیم مقاومت و پایداری در اشعار فدوی طوقان و طاهره صفارزاده» نوشتهٔ عبدالأحد غیبی و فرزانه احمدی؛ ۸. مقالهٔ «فدوی طوقان و شعر او» نوشتهٔ ابوالفضل رضایی.

۲. زندگی و آثار فدوی طوقان

فدوی طوقان در سال ۱۹۱۷ میلادی در شهر نابلس به دنیا آمد. او به واسطهٔ برادر بزرگ‌ترش، ابراهیم طوقان، که شاعر معروفی است، با دنیای شعر آشنا شد و جزو معدود شاعرانی بود که در جوانی، به قصد تحصیل، از وطن خویش خارج نشد. او در آغاز، شعر رمانتیک را با الهام از طبیعت و عناصر آن، در قالب و وزن شعر سنتی سرود و در این اشعار، بیشتر درون‌گرا بود و گاهی هاله‌ای از یأس و بدبینی بر اشعارش سایه می‌افکند، اما دیری نپایید که به شعر آزاد گرایید. فدوی جزو نخستین شاعرانی است که اساس تجارب زنانه را در عشق و انقلاب و اعتراض زن علیه جامعه و سنت‌های آن، بنیان گذاشت. جنگ جهانی دوم و عواقب زیان‌بار مادی و معنوی‌اش برای بشر، و توطئه‌های غرب - به‌ویژه جنگ شش‌روزهٔ ۱۹۶۷ و شکست اعراب از اسرائیل - شاعران آن سامان را دچار نوعی تعارض کرد، و از آن پس، اشعار این شاعران، محتوایی اجتماعی به خود گرفت. فدوی طوقان نیز از این امر مستثنا نبود؛ وی دچار نوعی تناقض ظاهری میان گرایش‌های فردی و واقعیات جامعهٔ خویش شد. مصیبتی که در سال ۱۹۶۷ بر ملتش وارد آمد، شعر او را بر آن داشت تا درمقابل آن ادبیات خیالی و عاطفی بشورد و بیشتر به واقعیات زندگی پردازد.

شعر فدوی از ترکیبات پیچیده به دور است و خیال‌پردازی تاحدودی در آن کم است. شعر او تجلی‌گاه مناقشه و جدل میان عقل و احساس است و در این میان، بیشتر غلبه با عقل است که مقداری از جوشش عاطفه را در شعر او کاسته‌است. فدوی در

اشعاری که جنبه شخصی دارند، مفاهیم عشق و آزادی و امید و عزت را بیشتر در خدمت حل تعارض درونی قرار می‌دهد و تلاش دارد از آن رهایی یابد و تا پیش از شکست ۱۹۶۷ اعراب از اسرائیل، عشق را برای عشق می‌سرود و در موضوع مرگ و زندگی نیز بیشتر بر موضع شخصی خویش تکیه می‌کرد. در سایر مفاهیمی که در این مقاله بررسی شده، نیز پا را از این محدوده فراتر نگذاشته‌است.

در ادامه، هر کدام از مفاهیم اساسی در گفتمان انسانی فدوی طوقان را برشمرده‌ایم و نمونه‌هایی از شعر وی آورده‌ایم تا حدود و ثغور این مفاهیم، شفاف‌تر شود.

۳. عشق

طوقان در مرحله نخست زندگی شعری‌اش، که هنوز وارد عرصه موضوعات اجتماعی و وطنی نشده (قصیده انفصال)، عشق را زندانی می‌بیند که انسان، به اختیار آن را برگزیده‌است؛ عشقی آرمانی که اساس آن خیال است و با واقعیت ارتباط ندارد. چنین عشقی که سراسر ابهام است، باعث می‌شود انسان همیشه سردرگم و حیران باشد و حاملان خود را تا رسیدن به سرمنزل مقصود دچار اندوه سازد. وی در بیان ارزش این عشق، تصویری متناقض‌نما میان «سجن: زندان» و «بنینا إختياراً: به اختیار خود ساختیم» خلق کرده‌است:

نَحْنُ نَعِيشُ بِسَجْنٍ / مِنَ الْعَشْقِ / سَجْنٌ بَيْنَاهُ نَحْنُ اِخْتِيَارًا / وَ رُحْنَا يَدًا فِي يَدٍ / نَرَسُخُ فِي
الْأَرْضِ أَرْكَانَهُ / وَ نَعْلَى وَ نَرْفَعُ جُدْرَانَهُ / مِنَ الْعَشْقِ شُدْنَاهُ مِنْ لِبْنَاتِ الْأَمَانِي (طوقان، ۲۰۰۰:
۱۸۶). «ما در زندانی از عشق زندگی می‌کنیم؛ زندانی که آن را به اختیار خود ساختیم و دست در
دست هم و پایه‌هایش را در زمین می‌نهییم و از خشت آرزوها، با عشق دیوارهایش را بالا می‌بریم و
بلند می‌گردانیم».

فدوی چندان حول عشق فلسفه نمی‌بافد و بیشتر با واقعیات سروکار دارد؛ وی در قصیده «فی سفح عیبال»، «تو چیستی» را به جای «تو کیستی» به کار می‌برد. از نظر او، عشق یک نیروی وجودی نهفته است که از بین نمی‌رود و جاودانه است و شاعر فقط پژواکی از این نیروست. در لابه‌لای دیوان فدوی همواره شاهد اشعاری حاکی از عشق با رنگ‌وبوی صوفیانه هستیم؛ زیرا عشق از دیدگاه او، حلقه اتصال موجودات و خمیرمایه اصلی وحدت وجود است:

وَكَلَّمَا هَتَفْتُ مِنْ فَرَحْتِي أَسْأَلُ مَا أَنْتَ؟ سَمِعْتُ الرِّيحَ / تَقُولُ لِي فِي مِثْلِ هَمْسِ الْقَدْرِ /
إِنْكَ يَا حَبِيَّ نَشِيدُ الْخُلُودِ وَإِنِّي صَدَاكُ عِبْرَ الْوُجُودِ (همان: ۱۱۷). «و هر بار که از سر شادی

فرباد زدم تو چستی؟ از بادها شنیدم/ که همچون صدای پنهان قضا و قدر به من می‌گوید/ ای عشق من! تو سرود جاودانی‌ای و من انعکاس تو در امتداد وجودم».

شاعر در قصیده «هو و هی» - که رمز تقابل میان سنت و مدرنیته است - سنت‌هایی را نقد می‌کند که موجب محصور ساختن جوانان و مانع بروز احساسات و عواطف آنان می‌شود و در برابر چنین محدودیت‌هایی، هرگز سر تسلیم فرود نمی‌آورد. وی شعر خویش را آینه تمام‌نمای بیان افکار و عواطف جوانان هم‌نوع خویش می‌داند که در جوامع سنتی، مظلوم واقع شده‌اند و روح محرومشان زنده‌به‌گور شده‌است. فدوی در این اشعار، گامی در جهت همسویی با جریان مدرنیسم و نیز ایجاد تعادل میان سنت و جریان مدرنیسم و گفتمان برخاسته از آن در ادبیات عربی معاصر برداشته‌است:

أبوسع السجون حنق الأحاسيس / و قتل الحياة في الاعماق؟... / اتحدى السجان، أسخر
بالغرف / بما شادت التقاليد حولي / من جدارٍ ضخيم مضت أغنياتي / تتخطاه في تحدٍ مثلي /
كم فتاة رأت بشعري انتفاضات / رؤاها الحبسية المكتومة / كان شعري مرأة كل فتاة / وأد
الظلم روحها المحرومة (همان: ۲۹۸-۲۹۹). «آیا زندان‌ها می‌توانند احساسات را خفه کنند و
زندگی را در اعماق زمین از بین ببرند؟... زندانبان را به مبارزه می‌طلبم و عرف و عادات را - به سبب
دیوار قطوری که سنت‌هایی را در اطرافم بنا نهاده‌است - به تمسخر می‌گیرم و سرودهای من در
مبارزه‌طلبی، همچون خودم، آن دیوار قطور را درنوردیده‌است؛ چه بسا دختر جوانی که با شعر من
حرکت و جنبشی در رؤیاهای محبوس و پنهانش مشاهده کرد. شعر من آینه هر دختر جوانی است
که ظلم و ستم، روح محرومش را زنده‌به‌گور کرده‌است».

در این قصیده، طوقان درمقابل جامعه‌ای که سراسر آن را ابهام فراگرفته‌است، شب را خطاب قرار می‌دهد؛ زیرا شب یگانه‌حقیقتی ثابت و انکارناپذیر است که می‌توان در ورای آن، از مکر و نیرنگ درمقابل عشق پاک و بی‌آلایش آسود. خطاب کردن شب در جایگاه عنصری از طبیعت و شخصیت‌بخشی بدان، حاکی از غلبه بعد رمانتیک شخصیت فدوی است:

هي و المصباحُ و الليلُ و أحلامُ هواها /... / خرجتِ على الناسِ يا ليلُ نفساً / ولم تخدعي
نفسك الطاهرة / وكنتِ كما أنتِ، بنتَ الطبيعة / كنتِ حقيقتك الباهرة / فأحببتُ صدقك يا
ليلُ في شعركَ... / الحي، في روحه الفائرة (همان: ۲۶۶ و ۲۶۹ و ۲۷۰). «او و چراغ و شب و
آرزوهای عشق او... ای شب! تو کسی را عریان و بی‌حجاب به میان مردم بردی و لباس نفاق و
دورویی بر تن او نکردی و روح پاک خود را نفریفتی و همچنان دختر طبیعت ماندی و حقیقت
آشکار خویش بودی. ای شب! صداقتت را در شعر زنده تو و روح ملتهب او دوست داشتیم».

اما آن‌گاه که فدوی طوقان از تجارب شخصی خود بیرون می‌آید و وارد واقعیات جاری جامعه می‌شود، دیگر عشق برای او یک موضوع شخصی نیست، بلکه یک ارزش اجتماعی

اصیل است که پایه‌هایش بر ارزش‌های ریشه‌داری چون عشق به وطن و مردمان آن و نیز آزادی ایشان از یوغ ستم بنا شده‌است. طوقان روح خود را با درد انسان فلسطینی معاصر عجین می‌داند و خود را وقف سرودن ترانه‌های عشق و آزادی برای سرزمینش می‌کند:

لا لومَ یا صدیقی/ انسانُ هذا العصرِ قاحلٌ فقیرٌ/ تا کَلَّتْ جَدوزُهُ، تَسَطَّحَتْ اِبعَادُهُ/ سُدی

نریذُ الحبَّ أن ینمُوَ ولا أعماقَ لاجذورَ (همان: ۴۵۷). «ای دوست! هیچ ملامتی نیست؛ زیرا درخت انسان در این دوران، خشک (بی‌احساس) و فقیر و بی‌چیز است و ریشه‌هایش همدیگر را خورده‌اند و بی‌شاخ‌وبرگ شده‌است. بیهوده است اگر بخواهیم عشق رشد کند، درحالی‌که عمق و ریشه‌ای ندارد».

این مرحله از حیات شعری فدوی، مرحله رمانتیک اجتماعی است که نتیجه شکست ۱۹۶۷ و عواقب آن است. بدین‌سان عشق به وطن، چنان مقدس و گران‌مایه خواهد نمود که مادر را بر آن داشته تا سرزمین را برتر از فرزندش بداند و او را در راه آرمانی تقدیم کند: یا ولدی یا غرسه کریمه/ اقتلعت من أرضها الکریمه/ اذهب فما أعز منک یا/ بُنی إلا الأَرْضُ (همان: ۵۰۹). «ای فرزندم! ای نهال ارزشمندی که از سرزمین ارزشمندش کنده شد! برو ای پسر که هیچ‌چیز ارزشمندتر از تو نیست جز سرزمین».

فدوی طوقان در قصیده «لن أبکی» که به شاعران مقاومت در فلسطین اهدا کرده، تلاش دارد تا عشق خود را انسانی و فراگیر بنمایاند، ولی حتی این عشق نیز برای او در سایه‌سار وطن و عشق به آن معنی می‌یابد. با عشق، ناامیدی و اشک حسرت رخت برمی‌بندد و نور ایمان به قلب او بازمی‌گردد تا با دیدی فراخ‌تر به زندگی بنگرد:

أحبائي مَسَحَتْ عن الجفونِ ضبابه الدَّمعِ/ الرمادية/ لألْقائكم وفي عینی نورُ الحبِّ

والإیمانِ/ بِكُمْ بالأَرْضِ بِالإنسانِ (همان: ۵۱۳). «ای دوستانم! مه خاکستری اشک را از پلک‌هایم زدودم تا شما را ببینم درحالی‌که در چشمانم نور عشق و ایمان به شما و نیز به زمین و انسان وجود دارد».

۴. آزادی

آزادی به معنای امروزی‌اش، محور انقلاب‌های ضداستبدادی است که در دنیای معاصر برای برقراری برادری و برابری شکل گرفته و منجر به نظم جهانی موجود شده‌است (داوری اردکانی، ۱۳۷۸: ۲۳۰). لفظ آزادی در دنیای کنونی، جزو الفاظی است که در عرصه بین‌المللی بیشترین کاربرد را دارد؛ امری که ندای دعوت به آن در جهان پیچیده و مفهوم آن از هر دوره‌ای به دوره دیگر و از گروهی به گروه دیگر متفاوت است.

فدوی طوقان، در زمره شاعرانی است که تراوش‌های خیال خود را از زندگی عامه مردم گرفته و در بازگویی نابسامانی‌ها و دردهای مردم، آن‌ها را به کار می‌بندد (رضایی، ۱۳۸۶: ۱۶). شاعر ستایشگر آزادی، با بینشی دقیق از حوادثی که در جامعه‌اش در جریان است، به صف آن دسته از روشن‌فکران و آزادی‌خواهان پیوسته که در سطح بین‌المللی در پی برقراری نظم‌اند که در آن کرامت بشر و حرمت حقیقت، محفوظ است. او در جامعه‌ای که آزادی در آن به مفهوم واقعی کلمه، بی‌ارجمندی شده، تصویرگر آرزوی دیرینه هم‌وطنان همیشه در رنج خویش شده‌است: رهایی فلسطین از سلطه صهیونیست‌ها. وی با به‌کار بستن صنعت تکرار، همچون رسانه‌ای است که خواسته ملتش را به گوش همگان می‌رساند. تکرار بیست‌باره «حریتی: آزادی من» در قصیده «حرية الشعب» (طوقان، ۲۰۰۰: ۵۵۴-۵۵۶)، دال بر حیرت روح شاکلی و سرگردان شاعر در پیچ‌وخم‌های دنیای معاصر و نیز میزان اهمیت این پیام انسانی از دیدگاه وی و تأثیر آن بر شخصیت و سرانجام شعر اوست. فدوی شعار آزادی را در بدترین اوضاع هم سر می‌دهد؛ اینکه شب سیاه ظلم‌وستم و خفقان بر سرزمینش سایه افکنده و جای‌جای سرزمینش جولانگاه مرگ شده‌است، اما باوجود همه این موانع، دنباله‌رو راهی است که بهترین ارمان را با خود دارد:

اردده بملء فم الغضب / تحت الرصاص و في اللهب / و أطلُّ رُغمَ القيدِ أعدو خلفها / و
أطلُّ رُغمَ الليلِ افقوا خطوها / وأطلُّ محمولا على مد الغضب / وأنا أناضِلُ داعياً حرّيتي!
(همان: ۵۵۴). «آن را با دهانی سرشار از خشم و غضب و در زیر گلوله و آتش تکرار می‌کنم و همواره با وجود قیدوبند، به دنبال آن می‌دوم و با وجود شب، گام‌هایش را دنبال می‌کنم و همواره بر جزرومد خشم حمل می‌شوم و مبارزه می‌کنم، درحالی‌که آزادی‌ام را فریاد می‌زنم».

در سردادن نغمه آزادی، جمادات نیز هم‌صدای شاعر مقاومت می‌شوند. در بیان این موضوع، با غلبه جنبه رمانتیک، از عناصر طبیعت بهره جسته تا به طور ضمنی بر طبیعی بودن حق بر خورداری انسان‌ها از نعمت آزادی و همچنین فطری بودن این نیاز اشاره ورزد. او با نسبت دادن آوای آزادی به «الضفتان: دو کرانه»، این پیام را به خواننده و هم‌وطنان خود القا می‌کند که آزادی انسان فلسطینی با آزادی سرزمینش کلید خورده و راهش انقلاب و خیزشی است که باید از داخل سرزمین آغاز شود. الفاظی چون «الريح الغضوب» و «الرعد» و «الإعصار» به روح آزرده و خشم‌آگین شاعر و به تبع آن ملت فلسطین اشاره دارد که سلب این حق - آزادی - جامعه فلسطین را آستان تغییر و دگرگونی کرده‌است:

حُرَيْتِي! حُرَيْتِي! / وُردِدُ النهرُ المقدسُ والجسورُ حُرَيْتِي / والضفتانِ ترددان: حُرَيْتِي /
ومعابُرُ الريحِ الغضوبِ / والرعدُ والإعصارُ في وَطَنِي / تُرددها معي: حُرَيْتِي! حُرَيْتِي! حُرَيْتِي!
(همان: ۵۵۵). «آزادی‌ام! آزادی‌ام! و رود مقدس و پل‌ها سر می‌دهند: آزادی‌ام! و دو کرانه سر
می‌دهند: آزادی‌ام! و گذرگاه‌های باد خشمگین و رعد و طوفان در سرزمینم با من آن را تکرار
می‌کنند: آزادی‌ام! آزادی‌ام! آزادی‌ام!».

از دیدگاه فدوی طوقان، آزادی آن‌گاه که با مجاهدت و مبارزه به دست آید، ماندگاری
و دوام و بقای آن برای نسل‌های آینده بیشتر خواهد بود و برای اشاره به ماندگار بودن آن
آزادی و نیز بیان مصائب رسیدن بدان، به جای استفاده از لفظ «أکتب: می‌نویسم»، لفظ
«أحفر: کندن و حک کردن» را به کار می‌برد. این‌گونه، آزادی توان رشد می‌یابد و تمام
نقاط وطن را در بر می‌گیرد. او می‌خواهد آزادانه این شعار را سر دهد و در این راه از تمام
موانع بگذرد. از آن سو، هزینه چنین آزادی فراگیری را چنان زیاد و سنگین می‌داند که
برایش تعبیر «الحرية الحمراء: آزادی سرخ» را به کار بسته‌است:

سأظِلُّ احفرُ اسمها و أنا أناضِلُّ / في الأرضِ في الجدرانِ في الأبوابِ في شرفِ المنازلِ /
في هيكَلِ العذراءِ في المحرابِ في طُرُقِ المزارعِ / في كلِّ مُرتَفَعٍ ومُنحدرٍ ومُنَعَطَفٍ ومشارعٍ /
في السجنِ في زنازةِ التعذيبِ و في عودِ المشانقِ / زغم السلاسلِ رغم نَسفِ الدَّورِ رغم لظي
الخرائقِ / سأظِلُّ احفرُ اسمها حتى أراه / يمتدُّ في وطني و يكبرُ / و يظَلُّ يكبرُ / و يظَلُّ يكبرُ /
حتى يُعطَى كلُّ شبرٍ في ثراه / حتى أرى الحرية الحمراء تفتَحُ كلَّ بابٍ / والليلُ يهربُ والضياءُ
يُدكُّ / عمدة الصُّبابِ / حُرَيْتِي! حُرَيْتِي! (همان: ۵۵۵-۵۵۶). «درحالی که مبارزه می‌کنم همواره
نام آن (آزادی) را در زمین و بر دیوارها و درها و بر کنگره خانه‌ها و بر جسم دوشیزه‌ای پاکدامن در
محراب در راه‌های مزارع، در هر بلندی و پستی و در پیچ جاده‌ها و خیابان‌ها، در زندان، در سلول
شکنجه، و بر چوبه دار، و باوجود غل و زنجیرها، و از بن کندن خانه‌ها، و زبانه آتش‌ها، حک می‌کنم
تا ببینمش، درحالی که در سرزمین من امتداد می‌یابد و رشد می‌کند و بزرگ می‌شود و بزرگ
می‌شود تا اینکه هر وجب از خاک، آن را بپوشاند و ببینم که آزادی سرخ هر دری را بگشاید و شب
فراری شود و نور و روشنی، پایه‌های مه و ابر (خفقان) را درهم بکوبد؛ آزادی‌ام! آزادی‌ام!».

تناقض درونی شاعر با واقعیات موجود در جامعه، او را بر آن داشته تا در رهایی
سرزمینش سهمیم باشد تا میان آنچه در درون دارد، نوعی تعادل با دنیای بیرون برقرار
کند، اما اقدام او در نپذیرفتن وضع موجود، نه در خیال، که در خیزشی واقعی نمود
می‌یابد؛ او در پی ساختن دنیایی بهتر از دنیای کنونی و اوضاعی بهتر از اوضاع موجود
است و در راه تحقق این مهم، حتی جان نیز بی‌مایه می‌نماید. وی در بیان ارزش آرمانی
که به سوی آن گام برداشته، «دم: خون» را به صورت جمع به کار برده تا اشاره‌ای باشد

به جان‌هایی که در این راه نثار شده یا نثار می‌شود:

و كُنْتُ ابْنَ جَيْلٍ حَبَا فَوْقَ اَرْضٍ / يَخْضِبُهَا كُلُّ يَوْمٍ شَهِيدٍ / ... / وقمت اثور مع الثائرين /
 لأحطم نير عبوديتي / وأرخص تحت عجاج الكفاح / دمائي من إجمل حرّيتي / حاربت يا ليل،
 حاربت من أجل / حرية الوطن العربي / ... / يكافح مثلي لأجل الخلاص / و يرنو إلى عالم
 أفضل (همان: ۲۸۵ و ۲۸۶). «و من فرزند نسلی هستم که بر زمینی قدم گذاشته که هر روز
 شهیدی آن را رنگین می‌سازد... و با انقلابیون به پا خاستم تا یوغ بردگی‌ام را درهم شکنم و در زیر
 گرد و غبار مبارزه، خون‌هایم را برای آزادی، کم‌مقدار بدانم. ای شب! برای آزادی سرزمین عربی،
 مبارزه کردم و امثال من برای رهایی مبارزه می‌کنند و به جهانی برتر چشم می‌دوزند».

فدوی آزادی را معادل زندگی می‌داند؛ بنابراین مرگ در راه تحقق آن، بی‌معنی و
 عین زندگی است، و ملتی که از این نعمت محروم باشد، مرده‌ای بیش نیست؛ به‌ویژه
 ملتی که هیچ‌گاه از انسان‌های بزرگ و آزاده تهی نبوده و همواره در راه یافتن حلقه
 گم‌شده سرنوشت خویش، رنج‌ها دیده و متحمل خسارت‌هایی بس سنگین بوده‌است:
 وَفَتَحْتُ عَيْنِي عَلَى أُمَّةٍ / نَمَتِي وَ فِي عُنْقِهَا أَلْفُ نِيرٍ / تُنَاضِلُ زُغْمَ قِيودِ الْجَدِيدِ / لأجلِ
 الْحَيَاةِ لأجلِ الْمَصِيرِ (همان: ۲۸۵). «و چشم بر امتی گشودم که مرا رشد داد و بزرگ کرد
 درحالی که بر گردن آن هزار یوغ بود و باوجود قید و بندهای جدید، برای زندگی و سرنوشت مبارزه
 می‌کند».

۵. عزت

فدوی طوقان در مقام شاعر زن مبارز، یکی از عزتمندترین شاعرانی است که تاریخ
 ادبیات عربی به خود دیده‌است؛ آرمان‌هایی که او پیش روی خویش قرار داده و به سوی
 تحقق آن‌ها گام برداشته‌است، همه به نحوی با عزت و کرامت خود و ملتش گره خورده
 و نشان‌دهنده ایمان شاعر مبارز فلسطینی به عزت انسان مؤمن و برتری مرگ باعزت بر
 زندگی ذلت‌بار است. در قصیده «هو وهی»، طوقان در رویارویی با آنچه عزت خود و
 ملتش را لکه‌دار کند، با مبارزان فلسطینی همگام می‌شود:

وَقَمْتُ أُثُورُ مَعَ الثَّائِرِينَ / لأحطم نير عبوديتي (طوقان، ۲۰۰۰: ۲۸۶). «و با انقلابیون به پا
 خواستم تا یوغ بردگی‌ام را درهم شکنم».

فدوی با درک این واقعیت که عزت و کرامت خود و هم‌وطنانش در گرو حفظ خاک
 و دفاع از آن در برابر دشمن تجاوزگر است، در جاهای مختلف، این امر را به خواننده
 گوشزد می‌کند. او در قصیده «رسالة إلى طفلين في الضفة الشرقية» خاک وطن را با

هیچ چیز معاوضه نمی‌کند و هرگاه سخن از اشغال سرزمینش به میان می‌آید، آن‌چنان حسرت می‌خورد که گویی ذلت و خواری، دامن‌گیر ملت عربی شده‌است:

اللّٰهُ يَا بَيْسَانَ! / كَانْ لَنَا أَرْضٌ هُنَاكَ /.../ كَانْ أَبِي يُحِبُّهَا، يُحِبُّهَا / كَانْ يَقُولُ: لَنْ أُبَيْعَهَا
حَتَّى وَ لَوْ / أُعْطِيتُ مَلَأَهَا ذَهَبًا... / وَ اغْتَصَبَ الْأَرْضَ التُّرُ! (همان: ۴۹۴). «خدایا! ای وای بر
بیسان! در آنجا زمینی داشتیم... پدرم آن را بسیار دوست می‌داشت و می‌گفت: آن را نخواهم
فروخت؛ حتی اگر هم‌وزنش طلا به من بدهند... ولی تاتار (رژیم صهیونیست) آن را با زور گرفت».

و در قصیده «الی المغرد السجین» - که خطاب به دوست شاعرش، کمال ناصر،
سروده‌است - هیچ چیزی را یارای مقاومت درمقابل عزت انسان و ممانعت از نمود آن
نمی‌بیند. او قیدوبندی را که در پای هم‌وطنانش بسته می‌شود، خوار و بی‌ارزش
می‌پندارد و از دیدگاه وی هیچ‌گاه چنین موانعی نمی‌تواند مانع نغمه‌سرایی پرندگان
در بند سرزمینش شود. او تحقق رسالت شاعران را در گرو حفظ عزت مردم سرزمینش و
زنده نگهداشتن امید به آینده می‌داند:

إِرْجِعِي شِدْوَكًا يَا طَائِرِي /.../ مَلَأْ أغانِيكَ إِخْضِرَاؤُ الْمُرُوجِ / وَ كَانْ فِيهَا مِنْ شَمْوُخِ
الْجِبَالِ / فِي وَطَنِي وَ عَزَّةٌ لِأَثْنَالِ /.../ يَا طَائِرِي السَّجِينِ إِصْدَحْ لَنَا / رُغْمَ هَوَانِ الْقَيْدِ رُغْمَ
الظُّلَامِ (همان: ۳۲۲-۳۲۳). «ای پرندۀ من! سرودت را تکرار کن... سبزی چمنزارها به اندازه آوازهای
توست. در آوازه‌های سستیغ کوه‌های سرزمین من و عزتی دست‌نیافتنی وجود دارد... ای پرندۀ زندانی
من! باوجود سبکی و خواری غل و زنجیر و با وجود تاریکی، تو برایمان بخوان و آواز سر ده».

فدوی، پایداری و مقاومت در برابر صهیونیست‌ها را سرلوحۀ مبارزات خود و هم‌زمان
مدافع انسانیت می‌داند به امید اینکه شکوفه‌های آزادی در سرزمین مادری یکی پس از
دیگری سر از خاک برآورند و نور حیاتی آزاد بر خاک وطن بتابد؛ کاری که جز با تلاشی
بی‌وقفه و سستی‌ناپذیر و بیرون راندن دشمنان عزت و سرافرازی، میسر نیست. فدوی
برای دور ساختن سایه شوم دشمن، کلاغ را به کار گرفته که نماد ویرانی است:

وَ لَنْ يَنْدَاحَ فِي الْمَيْدَانِ / فَوْقَ جِبَاهِنَا التُّعْبُ / وَ لَنْ نَرْتَاخَ، لَنْ نَرْتَاخَ / حَتَّى نَطْرُدَ الْأَشْبَاحَ /
وَ الْغُرَبَانَ وَ الظُّلْمَةَ (همان: ۵۱۶). «هرگز در میدان کارزار، خستگی بر پیشانی ما نخواهد نشست و
بر ما غلبه نخواهد کرد و ما هرگز خشنود نمی‌شویم؛ خشنود نمی‌شویم تا این اشباح و کلاغ‌ها و
ستمگران را بیرون رانیم».

وی رسیدن به چنین هدفی و تحقق چنین آرزوهایی را در راستای محقق شدن دو
امر می‌داند: یکی آزادی سرزمین‌های اشغالی، و دیگری بازگشت آوارگان به خانه و
کاشانۀ خویش. طوقان با استفاده از حرف تنفیس «سین» در کنار فعل مضارع، این پیام

را می‌رساند که تحقق چنین آرزویی، قریب‌الوقوع است:

أَبْقَى هُنَا لِأَمَوْتٍ غَرِيبًا بِأَرْضٍ غَرِيبَةٍ؟ أ أَبْقَى؟ وَمَنْ قَالَهَا؟ سَأَعُودُ لِأَرْضِي الْحَبِيبَةِ (همان: ۱۵۴). «آیا در اینجا غریب بمانم و در غربت بمیرم؟ آیا بمانم؟ چه کسی گفته‌است؟ من به سرزمین دوست‌داشتنی‌ام بازمی‌گردم».

وی از زبان آوارگان، مسئولیت‌هایی را که ناشی از تعهد به خاک و وطن است، بیان می‌کند و ماندن در آوارگی را منافی عزت آنان می‌داند و برای احقاق حقوق ملت، دامن از ذلت و ننگ و عار می‌شوید. وی برای تأکید بر نفی گذشتن از حقوق ملت، موضع خویش را با استفهام انکاری بیان می‌کند:

أَتُغْصَبُ أَرْضِي؟ أَيْسَلَبُ حَقِّي وَ أَبْقَى أَنَا حَلِيفَ التَّشَرُّدِ أَصْحَبَ ذُلَّةٍ عَارِي هُنَا (همان: ۱۵۵). «آیا سرزمینم اشغال شود؟ آیا حقم پایمال شود و من هم‌پیمان آوارگی بمانم و همراه خواری ننگ و عار باشم؟».

۶. ظلم‌ستیزی

اعتراض به ظلم‌وستم در سراسر دیوان فدوی و به‌ویژه اشعاری که در آن‌ها به درد ملت فلسطین و وضع سیاسی - اجتماعی آن جامعه می‌پردازد، موج می‌زند. او با درک درست از اشغال سرزمین و آینده آن، با جوش و خروشی تمام، درمقابل دشمن تجاوزگر سر برمی‌افزاند و به اعتراضات خود رنگ‌وبویی انقلابی و همگانی می‌دهد. وی گاهی در بیان این اعتراضات، زبان رمز و کنایه به کار می‌گیرد تا علاوه بر مصون ماندن از ایادی صهیونیسم، با فراخوانی شخصیت‌هایی از میراث فرهنگی گذشته، به کشورهای عربی همسایه گوشه‌ای بزند که این‌گونه درمقابل پایمال شدن عزت ریشه‌دار خود، سکوت کرده‌اند و اقدامی اساسی صورت نمی‌دهند. وی در این بخش از اشعارش، متأثر از اندیشه‌های مارکسیستی است رسالت اصلی هنر و شعر را که قرار گرفتن در خدمت جامعه است، گوشزد می‌کند:

كَانَ لِي الْفَنِّ وَ الشُّعْرِ صَوْتًا / يُجَلِّجُ فِي ثَوْرَةٍ لَا تَلِينُ / عَلِي الْغَاصِبِينَ حَقُوقَ الْفَقِيرِ / عَلِي السَّارِقِينَ جَنَى الْكَادِحِينَ (همان: ۲۸۵). «هنر و شعر من صدایی است که در انقلابی نرمش‌ناپذیر، درمقابل کسانی که حقوق فقیران را غصب کرده و دزدانی که دسترنج رنج‌دیدگان را به یغما برده‌اند، به غرش درمی‌آید و طنین‌انداز می‌شود».

او در قصیده «كلمات من الضفة الغربية»، برای اشاره به «صهیونیست‌ها»، لفظ «طاعون» را به کار می‌گیرد؛ زیرا از دیدگاه طوقان، ظلم‌وستم آنان، همچون مرضی واگیردار، جامعه فلسطین را دچار مشکلات عدیده‌ای کرده‌است؛ وی با تکرار لفظ

«الأمطار: باران» و فعل امر «لتنزل: باید ببارد»، بُعد خطابی به آن داده و منادی اعتراض به وضع موجود جامعه شده است:

يَوْمَ فَشَا الطَّاعُونَ فِي مَدِينَتِي /.../ أَهْتِفُ مِنَ اقْرَارَةِ الْأَحْزَانِ بِالرِّيحِ / هَبِّي وَسُوقِي نَحُونَا
السَّحَابِ يَا رِيحُ / وَأَنْزِلِي الْأَمْطَارَ / تُطَهِّرُ الْهَوَاءَ فِي مَدِينَتِي / وَتَغْسِلُ الْبُيُوتَ وَالْجِبَالَ وَ
الْأَشْجَارَ / وَتَنْزِلُ الْأَمْطَارُ! / وَتَنْزِلُ الْأَمْطَارُ! (همان: ۴۸۳-۴۸۴). «در
روزی که طاعون در شهر من پیچید... از مرکز اندوهها بر بادهای فریاد می‌زنم: ای بادهای! بوزید و ابرها
را به سوی ما برانید و بارانها را ببارانید تا هوا را در شهر من پاکیزه گردانند و خانهها و کوهها و
درختان را بشوید. بارانها باید ببارند! و بارانها باید ببارند! و بارانها باید ببارند!».

فدوی طوقان برای بیدار ساختن وجدان انسان عربی معاصر، انتقال سه پیام
«احساس ذلت و خواری» و «بسیج غیرت و جوانمردی عربی برضد ظلم‌وستم» و «رغبت
به انتقام» را سرلوحه کار خود قرار داده است؛ او این کار را از راه فراخوانی شخصیت‌های
سنّتی مربوط به فرهنگ و ملت خویش انجام می‌دهد. طوقان در قصیده «آهات امام
شباک التصاریح»، سه شخصیت سنّتی را فرامی‌خواند تا با هر کدام از ایشان، یکی از
پیام‌های مذکور را به انسان عرب هم‌عصر خویش منتقل کند. این شخصیت‌ها عبارت‌اند
از: الف: زن شرافتمند هاشمی: به‌منظور القای احساس ذلت و خواری؛ ب: لیلی عقیفه:
به‌منظور برانگیختن غیرت و جوانمردی انسان عرب معاصر؛ ج: هند جگرخوار: به‌منظور
برانگیختن حس انتقام در میان جوامع عربی (عشری زاید، ۱۹۹۷: ۱۹-۲۰). او به هر کدام از
این اجزای میراث کهن، به شکل خاصی اشاره کرده و هر کدام به نحوی بینامتنیت
تاریخی ادبی هستند و در ضمن آنها، همواره انتظار اقدام عملی کشورهای عربی را به
مخاطب منتقل می‌کند:

آه إنْسَانِي تَنْزِفُ قَلْبِي / يَقَطُرُ الْمُرَّ دَمِي سَمٌّ وَ نَارٌ / (عرب، قَوْصِي، كِلَاب...!) / آه
وَأَمْتَصِمَاهُ يَا نَارَ الْعَشِيرَةِ / كُلِّ مَا أَمْلِكُهُ الْيَوْمَ إِنْتَظَارٌ... /.../ آه جَرَحِي! / مَرَّعَ الْجَلَادِ جُرْحِي
فِي الرُّغَامِ / لَيْتَ لِلْبُرَاقِ عَيْنًا... / آه يَا ذُلَّ الْإِسَارِ صَخْرَةَ قَلْبِي وَ كَبْرِيَّتُ وَ فَوَارَةَ نَارٍ /.../ الْفُ
هِنْدِ تَحْتَ جِلْدِي جَوْعٌ حَقْدِي / فَاعْرِ فَاهُ سَوَى أَكْبَادِهِمْ لَا / يُشْبِعُ الْجَوْعَ الَّذِي اسْتَوْطَنَ
جِلْدِي (طوقان، ۲۰۰۰: ۵۳۰ - ۵۳۲). «آه! از انسانیت من خون می‌چکد. از قلب من تلخی می‌چکد.
خون من سم است و آتش (عرب، هرج و مرج، سگ‌ها...). آه! وای بر معتصم! آه! ای انتقام‌جوی عشیره!
تمام آنچه امروز دارم، انتظار است... آه! زخم من! جلاد، زخم مرا در خاک مالید. ای کاش بُراق چشم
داشت... آه! ای خواری اسارت!... قلب من همچون تخته‌سنگی است و سنگ آتش‌زنه و جوشش
آتش. هزار هند جگرخوار در زیر پوست من قرار دارد. گرسنگی کینه‌ام دهانش باز است و جز جگر

آن‌ها چیزی گرسنگی‌اش را - که در زیر پوستم جای گزیده‌است - سیر نمی‌گرداند». وی در قصیده «نبوءة العرافة» برای بیان ظلم‌وستم و جنایات متجاوزان اشغالگر، شخصیت دینی «قابیل» را فرامی‌خواند که رمز هر انسان یا گروه مستبد است که فدوی نمونه آن را در سراسر سرزمین خویش احساس می‌کند:

قَابِيلُ الْأَحْمَرُ مَنَّصَبٌ فِي كُلِّ مَكَانٍ /.../ الْمَوْتُ وَ قَابِيلُ الْأَحْمَرُ فِي كُلِّ مَكَانٍ (همان: ۵۹۷ و ۵۹۹). «قابیل سرخ (صهیونیست‌ها) در هر مکانی گماشته شده‌است... مرگ و قابیل سرخ در هر مکانی هستند».

اما آیا شب سیاه جور و ستم به پایان خواهد رسید؟ آیا باید منتظر یک نیروی خارجی - خارج از مرزهای فلسطین - بود؟ یا باید اراده‌ای واحد از داخل سرزمین فلسطین شکل بگیرد؟ یا برای رهایی از دام ستمی که در حق انسانیت می‌شود، حضور همزمان هر دو مورد، نیاز است؟

۷. مرگ

فدوی طوقان موضع خویش را درباره مرگ با پرسش‌هایی آغاز می‌کند؛ پرسش‌هایی که گاهی از فلسفه مرگ و زندگی است و گاهی با تکیه بر جوانب عاطفی امر، حیرت خویش را در مقابل مرگ، به تصویر می‌کشد. او در ضمن بیان افکار و مواضع خویش در قالب اشعار رمانتیک، به بُعد جسمانی زندگی انسان پس از مرگ نیز گریزی می‌زند. طوقان به بعد روحانی وجود انسان معتقد است و از دیدگاه او، با مرگ، روح انسان به منبع نخست خود بازمی‌گردد؛ امری که فلسفه‌های مادی‌گرا با کشیدن خط بطلان بر آن، موجب تنش در دیدگاه انسان به مرگ شده‌اند. البته از دیدگاه شاعر، جسم برخاسته از خاک وطن است و باید به همان منشأ نخستین بازگردد تا به نحوی دیگر برانگیخته شود و در این راه خود به استقبال مرگ می‌شتابد.

يا رب! إنا حان حين الردى وانعتقت روحي من هيكلي/ واعتقت نحوك مشتاقا تهفو الي ينوعها الأول.../ و بات هذا الجسم رهن الثرى لقي على أيدي الجائرة/ فلنبتع القدرة من تربتي زيتونة ملهمة شاعرة (طوقان، ۲۰۰۰: ۲۵ و ۲۸). «پروردگارا! آیا زمان مرگ فرانسیده‌است تا روحم از جسم جدا شود/ و مشتاقانه به تو روی آورد و به سوی منبع و منشأ نخستین خودش بشتابد.../ و این جسم رهین خاک بماند و بر دستان ستمگر، پوسیدگی بیفتد و بدان دچار شود/ بنابراین باید قدرت و توان زندگی از خاک من در قالب زیتونی با احساس برانگیخته شود».

مرگ در سنین جوانی در ذهن او نوعی بدبینی همراه با یأس ایجاد کرده‌است؛ شاید

این امر ناشی از مرگ دو برادرش، ابراهیم و نمر، در جوانی و تأثیر آن بر روحیات و عواطف شاعر باشد. وی برای بیان چنین مرگی و تصویر سایه سنگین چنین مصیبتی، تعبیر جنون حیات و تقدیر را به کار می‌برد و مرگ برای او همچون موجودی مستبد و ستمگر مجسم می‌شود که عزیزان انسان را در زندگی می‌رباید:

رؤی الموت تنساب من حولنا تصیح بنا فی ربیع الشباب (همان: ۳۱۶). «خیال مرگ در اطراف ما جولان می‌دهد و در بهار جوانی ما را فرامی‌خواند».

أحمل ثكلاً لا تطيقه الجبال / أواه يا جنون! هذه الحياة و الأقدار / بغير حكمة يموت / يا موت! يا غشوم! يا غدار! / تخطفهم أحبتي و إخوتي (همان: ۴۴۲). «داغی با خود دارم که کوهها هم تاب تحملش را ندارند/ آه! ای جنون! این زندگی و قضا و قدر/ بدون حکمت و تدبیر می‌میرد/ ای مرگ! ای ستمگر! ای خائن! / دوستان و برادرانم را می‌ربایی».

فدوی در جایی دیگر مرگ را کامل‌کننده چرخه حیات بشر می‌داند و آن را «تاجگذاری عمر» می‌خواند تا از این راه، تسلای خاطر یابد و دستاویزی باشد برای اقتناع اندیشه خویش در تکمیل فلسفه مرگ و زندگی؛ زیرا این مرحله از حیات، جزو جدانشدنی و پایان پستی‌وبلندی‌های زندگی به شمار می‌رود. فلسفه مرگ و زندگی از دیدگاه شاعر مبارز فلسطینی، این‌گونه به افکار وی جهت داده که سرانجام جز پذیرفتن این امر محتوم، راهی برایش باقی نمی‌ماند؛ راهی که پرسش‌های اصلی آن هنوز بی‌جواب مانده‌اند.

با اندکی تأمل در دیوان فدوی طوقان درمی‌یابیم آن‌گاه که وی از افکار رمانتیک فاصله می‌گیرد یا به سمت رمانتیک اجتماعی میل می‌کند و گرایش‌های رئالیستی بیشتر بر شعرش حاکم می‌شود، در کنار مرگ، مفاهیم دیگری ظهور می‌یابد؛ به‌ویژه زمانی که مرگ بیشتر جنبه ایثار و فداکاری به خود می‌گیرد، مفهوم زندگی و عشق و تولدی جدید رخ می‌نماید. بدین ترتیب، گله و شکایت از مرگ و پیامدهای آن رنگ می‌بازد؛ گویی مرگ از دیدگاه شاعر بی‌معنی می‌شود و یا آغاز زندگی جدیدی قلمداد می‌شود، به‌خصوص آنجا که مرگ با عزت و در راه وطن باشد.

فدوی در قصیده «رسالة إلى طفلین فی الضفة الشرقية» آن‌گاه که گذر از پلی که کرانه شرقی رود اردن را به کرانه غربی وصل می‌کرد، ممنوع بود و هر روز تعدادی از افرادی که با شنا قصد پیمودن فاصله مذکور را داشتند قربانی می‌شدند، در مقابل چنین مرگی موضع می‌گیرد و دشمن غاصب را ضعیف جلوه می‌دهد؛ زیرا انسان‌ها می‌میرند اما عشق و خیال که دو عنصر اصلی در سرودن شعر زندگی هستند، هیچ‌گاه از بین نمی‌روند. وی

با به کار بستن صنعت تشخیص برای مرگ و خیال و عشق، تصویری زنده برای خواننده به نمایش می‌گذارد تا درمقابل چنان مرگی، الهام‌گر زندگی دیگری باشد که شعر و احساس در آن بتوانند به زندگی ادامه دهند.

الموت رابض علی النهر / الموت رابض لكل من عبر /... / لو قدروا لقتلوا حتی الخیال / لسفکوا حتی دماء الحب و الحنین و الذکر (همان: ۴۹۳ و ۴۹۶). «مرگ بر رودخانه، خوابیده و حاکم شده‌است / مرگ بر هر کسی که گذر کند، نشسته و کمین کرده‌است /... / اگر می‌توانست، حتی خیال و خون‌های عشق و مهربانی و خاطره را هم می‌ریختند».

برخلاف دوران نخست زندگی شعری فدوی که همواره مرگ برایش بسان موجودی هولناک بود، در مرحله دوم، وطن و خاستگاه او چنان آرمان‌هایی را برایش تدارک دید که مرگ درمقابل آن زانو می‌زند و جاودانگی و آرامش در دامان این مادر پیر جایگزین ترس از فراموش شدن و دیگر عواقب مرگ می‌شود؛ و مرگ خود عین زندگی می‌گردد. طوقان در قصیده «إلی الشهید وائل زعیترا» مرگ در راه وطن را نویدبخش حیاتی می‌داند که ضمیرهای خفته اهل دنیا را بیداری می‌بخشد. او در بیان خود، تصاویر را متناقض‌آمیز میان مرگ و زندگی یا میان مرگ و شکست ارائه می‌کند.

حین الموت أعطاک الحیاة / أنت! یا موقظ الدنیا! /... / یا فلسطینی! أنت! / ایها الرافض للموت! هزمت الموت حین (همان: ۶۱۰). «آن‌گاه که مرگ به تو زندگی بخشید / تو! ای بیدارگر دنیا! /... / تو! ای فلسطینی! / ای آن‌که دست رد بر سینه مرگ نهادی! تو مرگ را نجات دادی».

۹. نتیجه

تقریباً تمام تمدن‌ها و مکاتب بشری، بسته به آرا و عقاید خویش، تلاش کرده‌اند تصویری از جامعه آرمانی و اوضاع حاکم بر آن را به دست دهند؛ در این میان، شاعران سهم بسزایی در انتقال اهداف و آرمان‌ها دارند. پژوهش حاضر، پس از بررسی مفاهیمی چون عشق و آزادی و عزت و ظلم‌ستیزی و مرگ در اشعار فدوی طوقان، با تأکید بر گفتمان انسانی پایداری فلسطین، درصدد پاسخ به پرسش‌های زیر بوده است:

۱. ارتباط میان اوضاع اجتماعی که فدوی طوقان در آن زندگی می‌کند، با گفتمان انسانی حاکم بر اشعار وی چگونه است؟

گفتمان حاکم بر شعر فدوی طوقان، زاینده جامعه‌ای است که در آن، ارزش‌های انسانی قربانی زیاده‌خواهی قدرت‌هایی است که سرنوشت انسان‌ها، فقط در جهت ارضای حس خودکامگی ایشان تعریف‌پذیر است. این گفتمان، حاکی از تناقضی است که میان

آرمان‌های جمعی فلسطینیان و خواسته‌های صهیونیست به وجود آمده‌است. وجه غالب در اندیشه شاعر، برقراری عدالت در اشکال مختلف آن است تا بدین ترتیب حق تعیین سرنوشت - که بدیهی‌ترین حق انسان در جامعه فلسطین یا جوامع مشابه آن است - آغازگر پایانی باشد که با رسیدن به آن، احقاق حقوق انسان‌ها و زیستن در جامعه‌ای سعادت‌مند، برای هم‌نوعان وی به ارمغان آید. از دید وی، «احساس ذلت و خواری» و «بسیج غیرت و جوانمردی عربی بر ضد ظلم‌وستم» و «رغبت به انتقام» با تأکید بر تکیه بر شخصیت‌هایی چون «زن شرافتمند هاشمی» به منظور القای احساس ذلت و خواری، «لیلی عفیفه» به منظور برانگیختن غیرت و جوانمردی انسان عرب معاصر، «هند جگرخوار» به منظور برانگیختن حس انتقام در میان جوامع عربی، می‌تواند تقویت‌کننده و وفاداردهنده روحیه ظلم‌ستیزی مردم باشد.

استفاده از زبان رمزآمیز و کنایه‌ای شاعر برای انتقال مفاهیم گفتمانی و تأکید بر همبستگی داخلی و خارجی، در وهله نخست، خفقان موجود در جامعه را بیان می‌کند و در ادامه، تلاش شاعر را برای چنگ زدن به ریسمان اتحاد تداعی می‌کند.

۲. جایگاه وطن و ساکنان آن در شکل‌گیری گفتمان غالب اشعار فدوی طوقان

چگونه تفسیر می‌شود؟

فدوی، شاعری واقع‌گراست و محور اندیشه‌هایش، وطن - با تمام متعلقات آن - است. چهارچوب زندگی شعری طوقان را احساسات وطن‌دوستی عمیقی شکل داده‌است که مخاطب پیام‌های آن نه تنها ملت عرب، که انسان معاصر است و بدین‌سان نوازنده زنگ خطری است برای جهانیان که در آن هشدارها به آینده انسان و انسانیت نهفته‌است. در تمام مقولاتی که در این پژوهش بررسی شده‌است (عشق، آزادی، عزت، ظلم‌ستیزی، مرگ) مستقیم و غیرمستقیم به وطن و نقش آن در شکل‌گیری گفتمان غالب اشاره شده‌است و چنین به نظر می‌آید که وطن بستری است که خطوربیط تمام اهداف شاعر را سمت‌وسو می‌دهد. شاهد این مدعا را می‌توان خلاصه‌وار چنین دید:

- از دیدگاه فدوی طوقان، آزادی آن‌گاه که با مجاهدت و مبارزه به دست آید، ماندگاری و دوام و بقایش برای نسل‌های آینده بیشتر خواهد بود و برای اشاره به ماندگار بودن آن آزادی و نیز بیان مصائب رسیدن بدان، به‌جای استفاده از لفظ «أکتب: می‌نویسم»، لفظ «أحفر: کندن و حک کردن» را به کار می‌برد. این‌گونه، آزادی توان رشد می‌یابد و تمام نقاط وطن را در بر می‌گیرد. او می‌خواهد آزادانه این شعار را سر دهد و در

این راه از تمام موانع بگذرد؛ اگرچه هزینهٔ چنین آزادی فراگیری را چنان زیاد و سنگین می‌داند که برایش تعبیر «الحرية الحمراء: آزادی سرخ» را به کار می‌بندد.

- فدوی با درک این واقعیت که عزت و کرامت خود و هم‌وطنانش در گرو حفظ خاک و دفاع از آن در برابر دشمن تجاوزگر است، در جاهای مختلف، این امر را به خواننده گوشزد می‌کند. او در قصیده «رسالة إلى طفلين في الضفة الشرقية» خاک وطن را با هیچ چیز معاوضه نمی‌کند و هرگاه سخن از اشغال سرزمینش به میان می‌آید، آن چنان حسرت می‌خورد که گویی ذلت و خواری، دامن‌گیر ملت عرب شده‌است.

- از دید وی، عشق خمیرمایهٔ وحدت است که می‌تواند حب وطن را در پی داشته باشد.

- از دیدگاه شاعر، جسم بر خاسته از خاک وطن است و باید به همان منشأ نخستین بازگردد تا به نحوی دیگر برانگیخته شود و در این راه خود به استقبال مرگ می‌شتابد.

منابع

قرآن کریم.

احمدی‌چناری، علی‌اکبر، حبیبی، علی‌اصغر، «نمادهای پایداری زنان در شعر فدوی طوقان»، *زبان و ادبیات عربی*، سال سوم، ش ۴، صص ۲۳-۱، بهار و تابستان ۱۳۹۰.

اکبری، منوچهر و همکاران، «جلوه‌های پایداری در اشعار فدوی طوقان و سپیده کاشانی»، *ادبیات پایداری*، سال هفتم، ش ۱۲، صص ۴۴-۲۳، بهار و تابستان ۱۳۹۴.

جیوسی، سلمی الخضراء، *موسوعة الأدب الفلسطيني المعاصر*، بیروت، ۱۹۹۷.

خالد علی، مصطفی، *الشعر الفلسطيني الحديث (۱۹۴۸-۱۹۷۰)*، بغداد، دارالحرية للطباعة، ۱۹۸۷.

داوری اردکانی، رضا، فرهنگ، *خرد و آزادی*، تهران، نشر ساقی، ۱۳۷۸.

رحمان‌دوست، مجتبی، «رمان مقاومت، منابع، مضامین و بایدها»، *دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، دوره و شماره ۱۵۶، صص ۴۸۶-۴۶۵، زمستان ۱۳۷۹.

رضایی، ابوالفضل، *ادبیات مقاومت در شعر فدوی طوقان*. رسالهٔ دکتری در رشتهٔ زبان و ادبیات عرب، استاد راهنما محمد علی آذرشب، دانشگاه تهران ۱۳۸۴.

رضایی، ابوالفضل، «فدوی طوقان و شعر او»، *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، دوره ۵۸، ش ۱، بهار ۱۳۸۶.

رضایی، ابوالفضل، نوری، فرشاده «بررسی سیر تحول مفاهیم از یأس به امید و مقاومت در شعر فدوی طوقان»، *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، دوره ۱، ش ۱، صص ۷۴-۵۱، زمستان ۱۳۹۰.

سلیمان، خالد، *فلسطین و شعر معاصر عرب*، ترجمهٔ شهره باقری و عبدالحسین فرزاد، تهران، بی‌نا،

- شفيعى كدكنى، محمدرضا، رستاخيز كلمات، تهران، سخن، ۱۳۹۱.
- طوقان، فدوى، ديوان، بيروت، دارالعودة. ۲۰۰۰.
- العروى، عبدالله، مفهوم الحرية، الطبعة الخامسة، بيروت، المركز الثقافى العربى، ۱۹۹۳.
- عشري زايد، علي، استعاء الشخصيات التراثية في الشعر العربي المعاصر، القاهرة، دارالفكر العربى، ۱۹۹۷.
- عضدانلو، حميد، گفتمان و جامعه، تهران، نى، ۱۳۸۰.
- علي، فايز، الرمزية و الرومنسية في الشعر العربي. الطبعة الثانية، د.ت.
- عياشى، منذر، الأسلوبية و تحليل الخطاب، دمشق، مركز الإنماء الحضاري، دارالحبة، ۲۰۰۹.
- غيبى، عبدالأحد، احمرى، فرزانه، «بررسى تطبيقى مفاهيم مقاومت و پايدارى در اشعار فدوى طوقان و طاهره صفارزاده»، ادبيات پايدارى، سال هفتم، ش ۱۳، صص ۲۴۸-۲۲۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۴.
- المجلسى، محمداقبر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، الجزء الخامس و الأربعون، الطبعة الثانية، بيروت، مؤسسة الوفاء. ۱۴۰۳.
- محمدي، غفار، «تجلى پايدارى در اشعار سيمين بهبهانى و فدوى طوقان»، همايش بين المللى ادبيات مقاومت، تجلى پايدارى، ۱۳۹۰.
- ملاابراهيمى، عزت، آزادى، آزاده، «تحليل نمادين رنگ در ديوان فدوى طوقان»، زن در فرهنگ و هنر، دوره ۵، ش ۲، صص ۲۲۶-۲۱۵، تابستان ۱۳۹۲.
- الملائكة، نازك، قضايا الشعر المعاصر، الطبعة السادسة، بيروت، دارالملايين، ۱۹۸۱.
- وان داىك، تئون اى، مطالعاتى در تحليل گفتمان (از دستور متن تا گفتمان كاوى انتقادى)، ترجمه گروه مترجمان، چاپ دوم، تهران، دفتر مطالعات و توسعه رسانهها، ۱۳۸۷.
- الورقى، سعيد، لغة الشعر العربي الحديث مقوماتها الفنية، طاقاتها الابداعية، جمهورية مصر العربية، دارالمعارف الجامعية للطبع و النشر، ۲۰۱۵.